



تجربه و طبیعت

| یاسر پوراسماعیل |

EXPERIENCE & NATURE

| Yasser Pouresmaeil |

به روایت فیلسوف

-۷-

www.ketab.ir

سرشناسه: دیویی، جان، ۱۸۵۹ - ۱۹۵۲، Dewey, John

عنوان و نام پدیدآور: تجربه و طبیعت / جان دیویی، [ترجمه] یاسر پوراسماعیل

مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۵۲۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۵۵۴-۹۱-۵

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: Experience and Nature

یادداشت: کتابنامه

موضوع: تجربه

موضوع: Experience

موضوع: فلسفه

موضوع: Philosophy

شناسه افزوده: پوراسماعیل، یاسر، ۱۳۶۰ - مترجم

رده‌بندی کنگره: B۹۴۵

رده‌بندی دیویی: ۱۹۱

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۸۶۷۷۲۴۹

مجموعه
به روایت فیلسوف
زیر نظر مسعود علیا

www.ketab.ir

تجربه و طبیعت

جان دیویی

ترجمه یاسر پور اسماعیل

نسخه پرداز: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، پاییز ۱۴۰۲ تهران، ۵۰۰ نسخه

شابک: ۵-۹۱-۷۵۵۴-۶۲۲-۹۷۸

تشریح بکسل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

bidgol.ir

۷	پیشگفتار مترجم
۲۵	بنیاد پال کسین
۲۹	پیشگفتار نویسنده
۳۹	۱. تجربه و روش فلسفی
۸۷	۲. وجود به مثابه امری متزلزل و امری ثابت
۱۲۷	۳. طبیعت، غایات و تاریخچه‌ها
۱۷۵	۴. طبیعت، وسیله و دانش
۲۲۳	۵. طبیعت، مفاهیم و معنا
۲۶۷	۶. طبیعت، ذهن و سوژه
۳۱۱	۷. طبیعت، حیات و بدن-ذهن
۳۶۵	۸. وجود، ایده‌ها و آگاهی
۴۲۵	۹. تجربه، طبیعت و هنر
۴۶۹	۱۰. وجود، ارزش و نقد
۵۱۷	نمایه

مسئله اصلی جان دیویی در این کتاب پیوند میان تجربه آگاهانه و جهان طبیعت است. تفاوتی بنیادی وجود دارد میان جمادات (و گیاهان) که صرفاً هستند و هیچ آگاهی و ادراکی از درون یا بیرونشان ندارند و انسان‌ها و حیواناتی که تا حدودی از محیط اطرافشان آگاه و باخبرند. مقصود از «آگاهی» یا «تجربه آگاهانه» این است که چیزی درون این موجودات روشن است؛ گویی صفحه نمایش یا تماشاخانه‌ای در درونشان وجود دارد که تصاویری را از رخدادهای درونی و محیط پیرامونشان به نمایش می‌گذارد. وانگهی، این تصاویر صرفاً بصری نیستند؛ «تصاویری» شنیداری یا متعلق به بویایی و بساویی و چشایی نیز از محیط اطراف و تصاویری از حالات درونی مان (مثل احساس اضطراب و عشق و ترس و گرسنگی) داریم. بی‌گمان تجربه‌های غنی و پراز جزئیات انسان به او قدرت آن را داده است که از محیط اطراف و جهان زندگی‌اش سر درآورد، این درک را در قالب معانی و مفاهیم و مقولاتی بریزد، و از این رهگذر جهان را مسخر خویش سازد. بی‌دلیل نبوده است که فیلسوفان در سرتاسر تاریخ فلسفه

غالباً آگاهی و طبیعت را در مقابل هم قرار داده‌اند؛ و بشر را به دلیل برخورداری اش از حیات آگاهانه تافته‌ای جدابافته از طبیعت قلمداد کرده‌اند.

در بحث‌های گذشته و معاصر دربارهٔ آگاهی در فلسفه ذهن نیز، که خود من سال‌ها درگیرشان بوده‌ام، مسئله پیوند میان آگاهی و جهان فیزیکی مطرح است، اما این بحث از سنخی متافیزیکی و وجودشناسانه است: آیا باید آگاهی را به امری فیزیکی، مثل رخدادی در دستگاه عصبی مرکزی، فروکاست؟ یا اینکه آگاهی امری ورای رخدادهای فیزیکی است، چنان‌که برخی از فیلسوفان معاصر ذهن استدلال می‌کنند؟ دیویی در این کتاب می‌گوید نزد بسیاری از فیلسوفان مادی‌انگار «دستگاه عصبی به مثابه جایگاه رخدادهای ذهنی به مغز و سپس به قشر مخ محدود می‌شود؛ در حالی که بسیاری از پژوهشگران فیزیولوژی بی‌شک احساس آسایش عظیمی خواهند کرد اگر بتوان معلوم کرد که بخش معینی از قشر مخ بگانه جایگاه آگاهی است»، اما او معتقد است چنین نگرشی تفاوت بنیادینی با اعتقاد به نفس بسیط و مجرد ندارد و کل آن نظام فکری را حفظ می‌کند، جز اینکه به جای نفس بسیط، مغز و دستگاه عصبی را نشانده است: «حال دستگاه عصبی جایگزینی تصور می‌شود که به شکل رازآمیزی درون بدن قرار دارد.» آنچه برای خود من جالب است این است که دیویی دغدغه مسئله ذهن-بدن و فروکاست‌پذیری یا فروکاست‌ناپذیری ذهن آگاه به امری فیزیکی/طبیعی را ندارد و با اشاراتی گذرا از کنار آن عبور می‌کند. در همین اشارات کوتاه به دیدگاهی اشاره می‌کند که (چنان‌که در ادامه می‌بینیم) امروزه به «یگانه‌انگاری خنثی» معروف است و طرف‌دارانی هم پیدا کرده است (البته برتراند راسل، یکی از هم‌روزگاران دیویی، نیز چنین دیدگاهی را مطرح کرده بود): چیز واحدی در طبیعت هست که آن را از جهتی «آگاه/آگاهانه» و از جهت دیگری

«فیزیکی» توصیف می‌کنیم. اما از این هم جالب‌تر اینکه این هم مسئله اصلی دیویی نیست؛ او در این کتاب نمی‌خواهد استدلالی مبسوط برای «یگانه‌انگاری خنثی» به دست دهد، بلکه صرفاً آن را مفروض می‌گیرد.

پس، از طرفی مسئله اصلی دیویی عبارت است از رابطه و پیوند میان آگاهی و جهان طبیعت (و نه لزوماً جهان «فیزیکی» به معنای جهان آن‌طور که از طریق آخرین یافته‌های دانش فیزیک شناخته می‌شود) و از طرف دیگر مسئله سنتی ذهن-بدن دغدغه او نیست. دیویی با مفروض گرفتن اینکه «تجربه و طبیعت» دو جنبه یک چیز واحدند (که فی‌نفسه نه آگاهانه است نه طبیعی) و در واقع با مفروض گرفتن پیوستگی کامل میان این دو، می‌خواهد نقش آگاهی را در طبیعت نشان دهد. اگر بخواهیم کمی رنگین و استعاری صحبت کنیم، می‌توانیم بگوییم که آگاهی به مثابه یکی از نمودهای طبیعت، همانند حیات زیستی، خصوصیت و قابلیت است که طبیعت در روند تکاملی‌اش در خود پرورانده است تا از طریق آن به تماشای خودش بنشیند و در خود تغییراتی ایجاد کند (خواه آن تغییرات رو به سوی بهبود داشته باشند خواه ابلهانه و خودویرانگر باشند). پس نه تنها در نظر دیویی آگاهی (و، در نتیجه، انسان آگاه) تافته‌ای جدا بافته از طبیعت نیست، بلکه پاره و حتی نمودی تکامل یافته از روند طبیعت است.

از دکتر مسعود علیا سپاسگزارم که ترجمه این اثر ارزشمند را به من پیشنهاد کرد، متن ترجمه را از بدو تا ختم خواند و تغییرات سودمندی در آن اعمال کرد. سعیم در ترجمه بر آن بوده که، حتی الامکان و با رعایت ملاحظات مربوط به دقت، نمودگار زبان و بیان دیویی در متن اصلی باشد. در ادامه این پیشگفتار، با اقتباس و ترجمه آزاد مطالبی از منابع گوناگون، خلاصه‌ای از زندگی جان دیویی و سپس

ساختار فلسفه او و طرح این کتاب را از زبان دیویی شناسان گزارش می‌کنم. امیدوارم خواندن این مطالب (چه پیش از خواندن متن اصلی کتاب و چه پس از آن، بنا به سلیقه خواننده) به یافتن تصویری زنده‌تر و پویاتر و واضح‌تر از اندیشه‌های دیویی در تجربه و طبیعت کمک کند، با این تذکر که این کتاب صرفاً برای متخصصان نوشته نشده و هر خواننده‌ای با دانش عمومی می‌تواند آن را (بدون کمک گرفتن از هر شرح و تفسیری) بفهمد و دنبال کند. تجربه و طبیعت حاوی دست‌مایه‌های فراوانی برای تأمل عمیق‌تر دربارهٔ بنیادی‌ترین مسائل فکری بشر است که امیدوارم خوانندگان فارسی‌زبان از آنها بی‌نصیب نمانند.

زندگی و سیر فکری دیویی

جان دیویی (زادهٔ ۲۰ اکتبر ۱۸۵۹ در ورمانت و درگذشتهٔ ۱ ژوئن ۱۹۵۲ در نیویورک) فیلسوف برجستهٔ آمریکایی و، در کنار ویلیام جیمز، بنیان‌گذار جنبش فلسفی پراگماتیسم (عمل‌گرایی) بود. علاوه بر این، او از نظریه‌پردازان دموکراسی و از رهبران جنبش ترقی‌خواه در آموزش و پرورش بود.

دیویی مدرک کارشناسی‌اش را در سال ۱۸۷۹ از دانشگاه ورمانت دریافت کرد. در همین دانشگاه بود که از طریق کلاس‌های پرکینز و کتابی از هاکسلی با عنوان درس‌هایی در فیزیولوژی پایه با نظریهٔ تکامل آشنا شد. نظریهٔ انتخاب طبیعی تا پایان عمر دیویی بر اندیشهٔ او اثر گذاشت؛ در نتیجهٔ این نظریه بود که مدل‌های ایستا از طبیعت را بی‌ثمر می‌دانست و در پژوهش‌هایش دربارهٔ روان‌شناسی و نظریهٔ شناخت بر تعامل میان ارگانیسم انسانی و محیطش متمرکز بود. کلاس‌های رسمی فلسفه در دانشگاه ورمانت عمدتاً به مکتب واقع‌گرایی اسکاتلندی محدود بودند — اندیشه‌ای که دیویی خیلی زود مردود شمرد — اما

ارتباط نزدیک او با استادش توری^۱، که علایق فلسفی گسترده تری داشت، به اذعان خود دیویی، تأثیری «سرنوشت ساز» بر مسیر فلسفی او گذاشت. دیویی پس از فراغت از تحصیل در سال ۱۸۷۹ به مدت دو سال در دبیرستان تدریس می کرد و در همین دوره بود که اندیشه اشتغال حرفه ای به فلسفه در ذهنش جوانه زد. او مقاله ای فلسفی برای ویلیام ت. هریس فرستاد؛ هریس در آن زمان سردبیر نشریه فلسفه نظری^۲ و برجسته ترین هگلی در سنت لوئیس بود. وقتی هریس مقاله را پذیرفت، دیویی به مؤیدی که برای اشتغال به حرفه فلسفه نیاز داشت دست یافت. او با این دلگرمی به بالتیمور رفت و تحصیل در مقطع دکتری فلسفه را در دانشگاه جانز هاپکینز شروع کرد.

در دانشگاه جانز هاپکینز بخت شاگردی نزد دوتن از برجسته ترین فیلسوفان آن روزگار آمریکا نصیب او شد: جرج سیلوستر موریس^۳، فیلسوفی هگلی، که در آلمان تحصیل کرده بود و دیویی را با مدلی ارگانیسم از طبیعت آشنا کرد که از خصیصه های ایدئالیسم آلمانی است؛ و گزنویل استنلی هال^۴، از برجسته ترین روان شناسان تجربی در آمریکای آن زمان، که به دیویی درک و بینشی داد از قدرت روش شناسی علمی در صورت کار بست در مورد علوم انسانی.

دیویی پس از گرفتن دکتری فلسفه از دانشگاه جانز هاپکینز در سال ۱۸۸۴، در دانشگاه میشیگان شروع به تدریس فلسفه و روان شناسی کرد. رفته رفته علاقه او به فلسفه هگل کم رنگ شد و به روان شناسی تجربی جدید روی آورد، روان شناسی ای که به دست استنلی هال و ویلیام جیمز در ایالات متحده پدید آمده بود. پژوهش درباره

1. Henry Augustus Pearson Torrey
2. *Journal of Speculative Philosophy*
3. George Sylvester Morris
4. Granville Stanley Hall

روان‌شناسی کودک دیویی را بر آن داشت که فلسفه آموزش و پرورش خودش را پیروراند، فلسفه‌ای که بنا بود نیازهای جامعه دموکراتیک در حال تغییر را برآورد. او در سال ۱۸۹۴ به گروه فلسفه دانشگاه شیکاگو پیوست. در این دانشگاه مدرسه‌ای آزمایشگاهی تأسیس کرد و علم آموزش و پرورش خودش را در آن به کار بست و آزمود. همین تجربه بود که دست‌مایه‌های نخستین کتاب مهم او را در باب آموزش و پرورش فراهم ساخت: مدرسه و جامعه. اختلافات دیویی با مدیر دانشگاه بر سر این مدرسه آزمایشگاهی موجب شد که او در سال ۱۹۰۴ از سمتش در دانشگاه شیکاگو استعفا دهد، و به اعتبار شهرت فلسفی‌ای که به دست آورده بود دیری نگذشت که دعوت‌نامه‌ای از دانشگاه کلمبیا، واقع در شهر نیویورک، دریافت کرد. دیویی بخش اعظم دوران حرفه‌ای‌اش را در این شهر گذراند و معروف‌ترین اثر فلسفی‌اش تجربه و طبیعت، را در آنجا نوشت. نوشته‌های بعدی او درباره موضوعاتی در زیبایی‌شناسی، سیاست و مذهب بوده‌اند. درون‌مایه مشترک در آثار فلسفی دیویی این عقیده او بود که جامعه‌ای دموکراتیک متشکل از پژوهشگران آگاه و فعال بهترین راه پیشبرد منافع بشری است.

دیویی در سال‌های فعالیتش در دانشگاه کلمبیا هم در جایگاه فیلسوفی برجسته و نظریه‌پرداز آموزش و پرورش به شهرت چشمگیری رسید هم در جایگاه چهره‌ای عمومی که درباره موضوعات آن روزگار نظر می‌داد، مخصوصاً با توجه به نوشته‌های دائمی‌اش در نشریات عمومی و فعالیت‌های سیاسی مستمرش در جنبش حق رأی زنان و تشکیل اتحادیه صنفی معلمان. در نتیجه همین شهرت بود که از او برای سخنرانی در محافل دانشگاهی و عمومی دعوت می‌شد. بسیاری

از تأثیرگذارترین نوشته‌های دیویی حاصل همین سخنرانی‌ها بوده‌اند، مثل بازسازی در فلسفه^۱، سرشت و سلوک بشری^۲، تجربه و طبیعت^۳ (کتاب حاضر)، امر عمومی و مسائلش^۴ و جست‌وجوی یقین^۵.

دیویی در سال ۱۹۳۰ از تدریس بازنشسته شد، اما فعالیت‌هایش در جایگاه چهره‌ای عمومی یا فیلسوفی پرکار کاهش نیافت. از جمله فعالیت‌های شاخص او در عرصه عمومی مشارکتش در کمیسیون پژوهش درباره اتهامات علیه لئون تروتسکی در محاکمه مسکو بود (که با عنوان «کمیسیون دیویی» هم شناخته می‌شود). در این پژوهش، دسیسه‌های استالین در پس محاکمه‌های مسکو در اواسط دهه ۱۹۳۰ برملا شدند. همچنین، دیویی از برتراند راسل در مقابل تلاش محافظه‌کاران برای برکناری او از کرسی‌اش در کالج شهر نیویورک در سال ۱۹۴۰ دفاع کرد. او در دهه ۱۹۳۰ بر تدوین صورت‌بندی‌ای نهایی از نظریه منطقی متمرکز بود که نهایتاً در سال ۱۹۳۸ در قالب کتاب منطق: نظریه تحقیق^۶ انتشار یافت. دیویی تا پایان عمرش در سال ۱۹۵۲ همچنان به اندیشه‌ورزی فلسفی مشغول بود و آثار مهم دیگری نیز به رشته تحریر درآورد.

نظام فلسفی دیویی

دیویی برای پی‌ریزی نظام فلسفی‌اش ابتدا لازم دید که ایرادهای سنت فلسفی موجود را آشکار کند. در نظر او، بارزترین خصوصیت فلسفه غرب این فرض بود که وجود یا هستی حقیقی (وجودی کاملاً

1. *Reconstruction in Philosophy*
2. *Human Nature and Conduct*
3. *Experience and Nature*
4. *The Public and its Problems*
5. *The Quest for Certainty*
6. *Logic: The Theory of Inquiry*

واقعی یا کاملاً قابل شناخت) امری لایتغیر و کامل و ازلی و ابدی است و در واقع هر واقعیتی که عالم تجربه دارد از چنین وجودی نشئت می‌گیرد. دو نمونه از چنین وجود ایستا و محض و متعالی‌ای عبارت‌اند از ایده‌ها یا مثل افلاطونی و خدا بنا بر تلقی مسیحی. طبق این دیدگاه‌ها، هر چیز متغیری در قیاس با چنین وجود محضی ناقص است و واقعیت کمتری دارد. نمونه‌ای مدرن از چنین تلقی‌ای این دیدگاه رنه دکارت است که تجربه پدیده‌ای کاملاً ذهنی است و نمی‌تواند شاهی برای وجود جهان فیزیکی به دست دهد. با این حساب، سنت غربی تمایزی قاطع میان واقعیت راستین، از یک سو، و تغییرات و تنوعات تجربه بشری، از سوی دیگر، ترسیم می‌کند.

دیویی با مردود شمردن هرگونه دوگانگی‌ای میان هستی و تجربه، این دیدگاه را مطرح کرد که همه چیزها دستخوش تغییرند. اساساً هیچ موجود ایستایی در کار نیست و طبیعتی بی‌تغییر وجود ندارد. وانگهی، در نظر او، تجربه صرفاً امری ذهنی و سوبژکتیو نیست، زیرا خود ذهن بشری بخش لاینفکی از طبیعت است. تجربه‌های بشری حاصل گستره‌ای از فرایندهای تعاملی و، در نتیجه، رخدادهایی متعلق به همین جهان‌اند. پس چالشی که حیات بشری با آن روبه‌روست مشخص کردن شیوه‌کنار آمدن با فرایندهای تغییر است، نه فائق آمدن بر آنها و تعالی جستن از آنها.

متافیزیک دیویی به بررسی خصوصیات از طبیعت می‌پردازد که تجربه بشری را نیز در بر می‌گیرند، اما فیلسوفان سنتی یا این خصوصیات را نادیده می‌انگاشتند یا تصویر نادرستی از آنها به دست می‌دادند. سه خصوصیت از این سنخ در قلب طرح فلسفی او قرار دارند: «امر متزلزل»، «تاریخچه‌ها» و «غایات».

الف. امر متزلزل: رخداد متزلزل رخدادی است که مسئله‌ای در تجربه جاری ایجاد می‌کند؛ پس، هر نوع مانع، خلل، خطر یا امر شگفت‌آوری متزلزل محسوب می‌شود. از آنجا که در فلسفه دیویی، انسان بخشی از طبیعت است، همه چیزهایی که انسان‌ها در تجربه روزانه‌شان با آنها مواجه می‌شوند، از جمله انسان‌های دیگر و نهادهای اجتماعی‌شان، همه و همه رخدادهایی طبیعی‌اند. بی‌رحمی حاکمی مستبد یا مهربانی فردی غریبه همان قدر طبیعی و متزلزل است که ویرانی ناشی از سیل یا رنگ غروب آفتاب. به اندیشه‌های بشری و هنجارهای اخلاقی نیز باید چنین نگاهی داشت. دانش بشری کاملاً با طبیعت متزلزل و دائماً متغیر گره خورده است.

ب. تاریخچه‌ها: دائمی بودن تغییر به این معنا نیست که هیچ پیوستگی‌ای میان مراحل قبلی و بعدی فرایندهای طبیعی وجود ندارد. مقصود دیویی از تاریخچه فرایندی از تغییر است که حاصلش را می‌توان مشخص کرد. وقتی فرایندهای تقوم‌بخش یک تاریخچه شناسایی می‌شوند، در معرض جرح و تعدیل قرار می‌گیرند و می‌توان محصولشان را به شکلی حساب شده تغییر داد یا تضمین کرد. بر اساس تلقی دیویی از تاریخچه، سرنوشت هیچ کسی پیشاپیش با طبیعت بشری، خلق و خو، شخصیت، استعداد یا نقش اجتماعی رقم نخورده است. برای همین است که دیویی این اندازه دل‌مشغول شرح و بسط فلسفه‌ای درباره آموزش و پرورش است. هر کسی با داشتن دانش مناسب درباره شرایط لازم برای رشد انسانی می‌تواند از جهات گوناگون شکوفا شود. پس هدف آموزش و پرورش این است که نوع مشخصی از تاریخچه‌ای پرتکاپو، یعنی تاریخچه‌ای انسانی، به ثمر بنشیند.

ج. غایات (و خیرها): از روزگار ارسطو، بسیاری از فیلسوفان غربی از انگاره غایت یا علت غایی (علتی که به مثابه هدفی طبیعی

تصور می‌شود) استفاده کرده‌اند. در علم اخلاق، غایات اهداف کنش‌های اخلاقی‌اند، خواه اهدافی طبیعی خواه اهدافی که آگاهانه مشخص شده‌اند. در واقع غایات عبارت‌اند از امور مطلق اخلاقی مثل سعادت یا «خیر» که اعمال انسان باید آنها را به وجود آورند. اما قبل از دستیابی کامل به چنین غایاتی، ابتدا باید آنها را تشخیص داد. از نظر دیویی، هر غایتی محصول تاریخچه‌ای است و به شکل حساب شده و برنامه‌ریزی شده‌ای بر ساخته شده است. کسی که با مداخله طبیعی جهان متزلزل در روند ظاهراً آرام زندگی‌اش مواجه می‌شود مؤلفه‌های موقعیت خاص خودش را شناسایی و تحلیل می‌کند و سپس در این امر تأمل می‌کند که خودش چه تغییراتی می‌تواند به وجود بیاورد تا، به قول دیویی، به غایتی «کمالی/کمالمند» برسد. چنین غایتی ذاتی حقیقی همین شرایط خاص و منحصر به آنهاست. همچنین، چیزی تحت عنوان خیر مطلق وجود ندارد تا بتوان کنش‌ها و اعمال را بر اساس آن ارزیابی کرد، بلکه هر غایت «بر ساخته‌ای» که موجب شکوفایی بشری می‌شود و امر متزلزل را نیز در نظر می‌گیرد خیر است.

دیویی از پیروان و پیشگامان پراگماتیسم آمریکایی است؛ مکتبی فکری که چارلز سندرز پرس در نیمه قرن نوزدهم بنیان نهاد و ویلیام جیمز و اندیشمندانی دیگر آن را تا قرن بیستم ادامه دادند. جیمز پیش از دیویی، بر این عقیده پای می‌فشرد که واقعیت مجموعه‌ای از داده‌های ایستا و ثابت نیست و تمایز میان تجربه ذهنی و جهان فیزیکی را تمایزی «مغشوش» می‌داند. یکی دیگر از درون‌مایه‌های پراگماتیسم اولیه، که دیویی نیز آن را پذیرفت و برگرفت، اهمیت پژوهش آزمایشی یا تجربی بود. برای مثال، پرس آزمون‌پذیری و قابلیت بازنگری روش علمی را می‌ستود و معتقد بود هیچ اندیشه‌ای را نباید

خطاناپذیر دانست. در کل پراگماتیست‌ها تحت تأثیر پیشرفت‌های خیره‌کننده علم و فناوری در قرن نوزدهم قرار داشتند و اساساً بسیاری از آنها تحصیلات علمی رسمی داشتند و آزمایش‌هایی در علوم طبیعی، فیزیکی یا اجتماعی انجام داده بودند.

بر اساس پراگماتیسم خاص دیویی که آن را «ابزارانگاری» می‌نامید، دانش حاصل تشخیص همبستگی‌ها و تناظرهایی میان رخدادها یا فرایندهای تغییر است. لازمه پژوهش یا تحقیق این است که در چنین فرایندهایی فعالانه مشارکت کنیم: پژوهشگر تغییرات مشخصی در این فرایندها پدید می‌آورد تا مشخص کند که از این رهگذر چه تفاوت‌هایی در فرایندهای مربوط ایجاد می‌شود و نحوه تغییر هر رخداد مشخصی را در نسبت با آن تغییرات بسنجد. برای مثال، پژوهش آزمایشی یا تجربی می‌تواند این موضوع را بررسی کند که امراض ارگانیکسم انسانی در نسبت با تغییراتی در درمان‌های خاص دستخوش چه دگرگونی‌هایی می‌شوند یا وقتی روش‌های خاصی از آموزش و پرورش اعمال می‌شوند، چه بهبودی در یادگیری دانش‌آموزان رخ می‌دهد.

دیویی اندیشه‌ها را ابزارهایی می‌دانست که انسان‌ها با استفاده از آنها به درک بهتری از جهان می‌رسند. مشخصاً اندیشه‌ها نقشه‌هایی برای عمل و وسیله‌هایی برای پیش‌بینی رخدادهای آینده‌اند. وقتی می‌گوییم کسی اندیشه‌ای دارد، منظور این است که آمادگی استفاده از شیء خاصی را دارد تا از این طریق نتیجه‌ای قابل پیش‌بینی پدید آورد. مثلاً می‌گوییم کسی اندیشه‌ای از چکش دارد، یعنی آمادگی استفاده از چکش را دارد تا با آن میخ را در چوب فرو کند. یا در پزشکی اندیشه می‌تواند پیش‌بینی کند که استفاده از یک واکسن خاص جلوی شیوع نوع خاصی از بیماری را خواهد گرفت.